

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۲۰

ارزیابی سروده‌های مذهبی شاعران برجسته شیعه در سده نهم هجری

محمود آیتی^۱

چکیده:

در مقاله حاضر سعی بر آن است تا وضع شعر مذهبی شاعران برجسته شیعه در سده نهم هجری قمری مورد بررسی قرار گیرد، در ادامه نیز به دلیل رواج چشمگیر «عرفان و تصوف» و اهمیت و تأثیر آن در افکار مذهبی شاعران این دوره، بحثی مبسوط درباره عرفان و تصوف این دوره صورت گرفته است، اما منظور از اشعار مذهبی چیست؟ اشعار مذهبی شعرهایی هستند که درباره معصومین (علیهم‌السلام) سروده شده‌اند، در واقع پیش از این قرن هم اشعار مذهبی فراوانی سروده شده است اما باید توجه داشت که این اشعار عمدتاً از سوی شاعران سنی مذهب سروده شده و نیز بیشتر درباره پیامبر (ص) و خلفای راشدین و حضرت علی (ع) می‌باشد و می‌توان گفت که از قرن نهم است که شاعران شیعه به طور گسترده و ویژه بهمدح و منقبت اهل بیت پرداخته و در سوگ حادثه عظیم عاشورا، به مرثیه‌سرایی می‌پردازند، این رونق و شکفتگی در سرودن اشعار مذهبی توسط شاعران شیعه مذهب باعث ایجاد روندی مؤثر در تاریخ ادبیات مذهبی ایران گردید که تا به امروز هم ادامه دارد.

کلید واژه‌ها:

سده نهم، شعر فارسی، عرفان، مذهب، شیعه،

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان، Mahmood.ayati@gmail.com

پیشگفتار

سده نهم در تاریخ پر نشیب و فراز ایران یک دوره فرهنگی خاص است، این دوره که دوره کشاکش و ستیز و جنگ و گریز است، دوره تیموری نام دارد و از نقطه نظر اوضاع اجتماعی و مذهبی ویژگی‌های خاصی دارد،

به روایت تاریخ، تیموریان اعم از سلاطین یا شاهزادگان این سلسله جز تیمور - که خوی غارتگری و خونریزی داشت - مردمی معتدل و گاه مانند شاهرخ متدین و عدالت پیشه و فرهنگ دوست و ادب پرور بودند و ثروت فراوانی که در نتیجه غارت ممالک نصیب تیمور و اولاد و احفاد وی شده بود، وسیله خوبی برای توجه آنان به تجملات درباری و آباد کردن شهرها و ایجاد دربارها و در نتیجه توجه به اهل ادب و فرهنگ شد، اعتقاد سلاطین تیموری تا پایان عهدشان به مسائل دینی و ترویج احکام و بزرگداشت شعائر دینی به تبع تزوئات تیموری است، چه بسیاری مطالب مربوط به نشر دین و احترام سادات و علما و زهاد و گسترش قواعد شریعت در تزوئات تیموری توصیه شده است، چنانکه در تزوئات آمده است: «مرتبہ آل محمد را از جمیع مراتب برتر داری و تعظیم و احترام ایشان به جای آری و افراط را در محبت ایشان اسراف ندانی که هر چه از برای خدا باشد در آن اسراف نباشد.» (ترتبی، ۱۳۴۲: ۲۰۹)

طرفه آنکه تیمور برای خود رسالتی و مأموریتی در این باب قائل بود و به عبارت دیگر خود را یکی از مجددان دین قلمداد می‌کرد، تا آنجا که بعضی از فتوحات و جهانگشایی‌هایش را عنوان غزو می‌داد و در این تظاهر به دین و نیز دعوی تجدید دین، تیمور از بیان مورخ مخصوص نظام الدین شامی عنوان خلافت پناه دارد «و به دعوی اطرافیان او و شاید خود او صاحب کرامت و مخصوص به تأیید آسمانی و ملحوظ به نظر عنایت ربانی بود و این اعتقادات به دوره تیموری یک صبغه مذهبی خاص می‌بخشید.» (صفا، ۱۳۶۳: ۴۷)

در تزوئات تیموری هم مذهبی از مذاهب مورد قبول مسلمین بر مذهبی دیگر برتری نیافته است، اگر چه دولت تیموری از رسمیت مذهب تسنن دفاع می‌کرد و در جلوگیری از طعن و نکوهش شیخین، که از سوی شیعیان صورت می‌گرفت، سختگیری می‌نمود، شاهرخ و جانشینان او زیارت مشهد امام رضا (ع) را از فرائض خود می‌دانستند و نسبت به سایر ائمه اثنی عشری نیز احترام بسیار می‌گذاشتند، تا آنجا که تصور اعتقاد سلاطین به تشیع می‌رفت،

عهد تیموری برای ترویج تشیع موقع مناسبی بود و شیعه اثنی عشری از این فرصت برای نشر عقاید و اظهار آزادانه اعتقادات خود به خوبی بهره بردند، زیرا قدرتشان به آن حد رسیده بود که از

انزوا و انخزال بیرون آیند و به حملات پی در پی به مذاهب اهل تسنن و اثبات فساد عقیده آنان از راه سبّ شیخین و نظایر آن اقدام کنند، البته پادشاهان حنفی مذهب تیموری نیز از اظهار عناد با آنان ابا نداشته، و این کشاکش لفظی و تبلیغی در آثار ادبی این دوره بویژه در اشعار و ابیاتی که طرفین در عیبجویی از یکدیگر سروده‌اند مشهود است، این مقدار تسامح و تساهل مذهبی در اوایل دوره تیموری خاصه احترامی که شاهرخ و جانشینان او نسبت به سادات داشتند موجب رواج ذکر مناقب و مدایح نسبت به آل پیامبر و ائمه اطهار شد و نه تنها شعر شاعران شیعی مذهب یا متمایل به تشیع این دوره چون ابن حسام، کاتبی، باباغانی، شاه نعمت‌الله ولی، محشون از مناقب و فضایل خاندان است، بلکه در اشعار شاعر سنی مذهب متعصبی چون جامی آن مایه احترام و تبجیل نسبت به خاندان شگفت‌آور است،

شعر مذهبی در بسیاری از قصاید قصیده‌گویان این دوره مبتنی بر ذکر مناقب پیامبر و ائمه دین است که معمولاً با غلو در ذکر اوصاف و مناقب و بیان اعتقادات مبالغه‌آمیز شعرا همراه است، چنانکه ابن حسام یک دیوان کامل از قصاید و ترجیعات و ترکیبات در توحید و ستایش حضرت رسول و اهل بیت دارد و از شاعران دیگر این نوع مدایح یا مرثیاتی دینی می‌توان از اهلی شیرازی، کاتبی، فغانی شیرازی، برندق خجندی و حتی جامی سنی مذهب نام برد،

شعر مذهبی و به‌ویژه شیعی این دوره رامی‌توان مقدمه شیوع و حکومت این نوع شعری در دوره صفوی دانست، نکته دیگر آنکه از جایی که تصوف، خاصه در این عهد، رنگ دینی گرفته و اختلافات بزرگ سده‌های پیشین میان صوفیه و متشرعین به ندرت اتفاق می‌افتد، چنانچه تمیز میان متشرعه و اصحاب طریقت در این دوره دشوار است، بنابراین شعر عرفانی نیز صبغه دینی یافته است و شطح‌وطامات و اباحیگری در آن رنگ باخته است،

وقتی دواوین شاعران بزرگ پارسی‌گوی را جستجو می‌کنیم، در می‌یابیم آنچه قسمت مهمی از ادبیات منظوم ما را به خود اختصاص داده، مناقب و مدایح مذهبی است، در بررسی احوال و آثار شاعران، مدایح مذهبی کارنامه اعتقادی ایشان محسوب می‌شود، بنابراین هر یک برای ارائه کارنامه‌ای درخشان‌تر تلاش می‌کنند، از آنجا که در قرون اول زبان عربی زبان شعر و ادب بوده است، آثار ارزشمندی از این دوره در مدح اهل بیت به عربی باقی مانده، ولی نمونه‌های مدایح مذهبی در شعر فارسی تقریباً از قرن چهارم دیده شده است که در شمار شایسته‌ترین آثار در این زمینه می‌باشد و زاییده طبع شاعر گرانمایه، کسایی مروزی است، که از شعرای درجه اول شیعه محسوب می‌شود، پس از این دوره، دیوان کمتر شاعری از منقبت اهل بیت به ویژه پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) خالی است، در قرون پنجم و ششم با توجه به تسلط ترکان غزنوی و سلجوقی که مردمی متعصب و پایبند به

تسنن و مخالف سرسخت شیعه بودند، مدایح ائمه معصوم^(ع) معمولاً بدون آشکار شدن نام شاعران بر زبان‌ها بود، چون کسانی که به مدح ائمه به خصوص علی^(ع) زبان می‌گشودند، در معرض آزار و اذیت شدید و گاه خطر مرگ شدن و قتل قرار می‌گرفتند، با این همه شاعرانی بودند که در نهایت شجاعت و جسارت یا رندی و زیرکی، با توجه به مقتضای زمان، زبان به سرودن اشعاری در مدح و منقبت و مرثیه امامان می‌گشودند و در واقع این کار برایشان نوعی عبادت و جهاد محسوب می‌شد، از جمله شعرای برجسته این روزگار می‌توان از ناصر خسرو، قوامی رازی و... نام برد،

۲- جایگاه ادبی - هنری اشعار مذهبی:

در مناقب و شعرهای مذهبی اندیشه‌های عالی انسانی و اخلاقی و صفات پسندیده و ممتاز بشری مطرح می‌شود، بنابراین می‌توان مناقب مذهبی را بخش اعظمی از ادبیات تعلیمی دانست و آن را قدم مهمی در پراکندن بذر اخلاق عملی به شمار آورد، اشارات بسیار به اصول مذهب شیعه، تاریخ اسلام و تاریخ انبیاء، گذشته از اینکه نشانگر آگاهی و روشن‌بینی شعرای شیعه و ارزش و اهمیت دانش‌اندوزی در بین ایشان است، از مجموع مناقب، به خصوص حماسه‌های مذهبی، دایره‌المعارفی معتبر برای علاقمندان به تاریخ و اصول تشیع ساخته شده است، با توجه به اینکه ارزشمندترین آثار هنری آنهایی هستند که از سر عشق و اخلاص خلق شده‌اند و از آنجا که منقبت‌پردازان با عشق و خلوص تمام، پرحرارترین و مؤثرترین زبان خود را در مناقب به کار می‌برند و گفتارشان جوششی درونی و زلال است، نتیجه آن یک پدیده هنری ناب است، شاعر بدون طمع صله و انگیزه دنیایی، زبان به مدح می‌گشاید و شعر او جولانگاه جانی مشتاق است،

در پی بررسی دیوان شاعران مورد نظر در می‌یابیم که اشعار مذهبی در شمار بهترین و قوی‌ترین سروده‌های ایشان است و نهایت حسن سلیقه را در انتخاب وزن و ردیف و قافیه و آرایش کلمات به کار گرفته‌اند، آری از ترکیب عقاید مذهبی با عشق و هنر، بی‌تردید اثری بی‌نظیر و جان‌شکار پدید می‌آید که شایسته‌ترین و مؤثرترین وسیله تبلیغ و ترویج یک اندیشه است،

۳- عرفان و تصوف در سده نهم:

بی‌شک جریان شعر عرفانی از جریان‌های ماندگار شعر فارسی است، «این جریان شعری از آغاز پیدایی تاکنون سه مرحله عمده را پشت سر گذاشته است که... می‌توان آن را به سه دوره: حال، قال و احتیال تقسیم کرد؛ دوره حال شعر صوفیانه و عرفانی فارسی تقریباً از سنایی (ف، حدود ۵۲۵-۵۴۵ ق) آغاز می‌شود و نقطه اوج و انجام آن با مولوی است، دوره قال آن، دوره بعد از مولوی، یعنی

سده‌های هشتم و نهم هجری قمری و شاعران برجسته آن عبارتند از: شاه نعمت الله ولی (۷۳۰-۸۳۱ ق)، محمد شیرین مغربی (ف ۸۱۰ ق)، شاه قاسم انوار (۷۵۷-۸۳۷ ق) و عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۷ ق)، و دوره احتیال دوره ایست که برخی از شاعران و صوفیه برای رسیدن به عوالم عرفانی و شهودی از برخی «یاری‌رسان‌ها» یا به تعبیر بیدل دهلوی از «مکیفات» سود می‌جویند، به علاوه قدرت معنوی برخی پیران و مشایخ صوفیه، ابزار کسب قدرت سیاسی در ایران می‌شود و به طور کلی تصوف به احتیال و نیرنگ بازی می‌گراید، «عباسی، ۱۳۸۳: ۵۲»

از درون جریان زهد اسلامی که خود محصول شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دوره خاصی بود، جریانی جدید به نام تصوف و عرفان پدید آمد، این اتفاق مبارک زمانی روی داد که اکسیر عشق با مس زهد در آمیخت و اندک اندک از جنبه ناری آن کاسته و بر سایه روشن جنبه نوری آن افزوده شد، تا آنجا که شعر عرفانی از بطن شعر زهد و اخلاق متولد شد، شاعران عارف توانستند با کیمیاگری خویش زبان ناری و خشن زاهدان را کم کم لطیف و هنری کنند و به زبان نوری و و هنری بدل سازند، چنانکه در آثار سنایی غزنوی، تا اندازه‌ای هر دو زبان نار و نور در کنار هم حضور دارند،

در این که دوره طلایی شعر عرفانی زبان پارسی حد واسط دو چهره نامدار؛ یعنی سنایی و مولوی است، قولی است که جملگی برآند، اما یقیناً پیش از سنایی تجربه‌هایی در این حوزه بوده که او با نبوغ شگرف خود توانسته به این تجربه‌ها سمت و سوی خاصی ببخشد و سنت بدیعی به نام شعر عرفانی را بنیان نهد و به «شخصیت دوران‌ساز»ی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹) تبدیل شود، نوآوری سنایی در وارد کردن حال و هوای جدید و معنا و اندیشه تازه در قالب‌های نسبتاً بی‌جان و رایج شعر فارسی است، او بسیاری از قالبهای مستعمل و دست‌سوده دیگران را گرفته، حال و هوایی جدید در آنها وارد کرده و توانسته است از این طریق شعر ماندگاری خلق کند و زمینه ساز ظهور شاعران بزرگ و نام‌آوری چون خاقانی در حوزه لفظ و قصیده و عطار و مولوی در حوزه غزل و مثنویهای عرفانی شود،

متأسفانه پس از قرن هشتم هجری و بعد از ابن عربی، عطار و جلال‌الدین رومی و چند تن دیگر، تصوف، ظاهراً چیزی نو و اصیل در زمینه افکار به وجود نیاورد، اگر چه به ظاهر وسعت و انتشار یافت، ولی تنها با تکرار سخنان گذشتگان و افکار ایشان زنده مانده بود و به مرور زمان رو به انحطاط رفت، بدین ترتیب تصوف در سلسله‌های درویشان بیش از پیش و به طور روزافزون به فساد گرائیده و به صورت معجزه‌نمائی‌های مبتذل و پرستش اولیاء و شیوخ زنده و مرده و مراقد و آثار ایشان درآمد، طریقه‌های صوفیان و درویشان و خانقاهها مرکز پرستش و بزرگداشت این‌گونه

شیخان و منبع خرافات گوناگون و غالباً تعصبات مذهبی و گمراه کننده گردید، عامه مؤمنان کمتر به فلسفه تصوف ابراز علاقه می کردند و بیشتر در امور زندگی روزمره خویش از شیخان معجزه و یاری می طلبیدند، افزایش نفوذ و پرستش شیوخ صوفیه و طرائق به ثروتمند شدن خانقاهها کمک می کرد، و مؤمنان فتودال و شهریان، پول و کالا و چیزهای بهادار و غلات و گله‌ها و اراضی موقوفه نثار خانقاهها می کردند و پادشاهان و خوانین، زمین وقفی و فرمان‌های معافیت از مالیات تقدیم می داشتند، درویشان خانه به دوش و جهانگرد که از لحاظ وضع اجتماعی خویش تفاوتی با اوباشان و عیاران نداشتند به تدریج به توده‌ای از گدایان حرفه‌ای که هیچ رابطه و نسبتی با افکار والای تصوف نداشتند و بیشتر اوقات فاقد هرگونه دین و ایمانی بودند، مبدل می شدند، یکی دیگر از آشکال انحطاط و فساد تصوف در این دوره این بود که برخی از طریقه‌ها یا شاخه‌های آن به گونه‌ای از سلسله‌های لشکری و گروه‌های دسته جمعی آشوبگر تبدیل یافتند و به جای افکار صوفیانه یعنی کسب کمال روحانی، اندیشه‌های تعصب آمیز «جهاد در راه ایمان» را پیش کشیدند به این بهانه دسته بندیها و غارتگری‌هایی را به راه انداختند و در بعضی مواقع باعث اغتشاش و ناامنی شدند،

با این وجود در نیمه دوم سده هشتم و سده نهم هم شعر عرفانی از جریان‌های عمده شعر است، شاعران برجسته این جریان عبارتند از: شاه نعمت الله ولی، قاسم انوار، محمد شیرین مغربی و جامی، این جریان اگر چه اکنون چندان مورد توجه نیست و آن را جریانی حاشیه‌ای می‌شمارند، اما در آن روزگاران و دوره‌های بعد سخت مورد توجه بوده است و سروده‌های شاعران آنها نه تنها در حلقه‌های صوفیه هواخواهان بسیاری داشته، که در میان مردم طبقات مختلف اجتماع نیز مخاطبان قابل توجهی داشته است، با این وجود شعر شاعران این دوره کاستیهایی هم داشته که باعث شده در دوره‌های بعد چندان توجهی بدانها نشود که از جمله این کاستیها می‌توان به نداشتن ابتکار و تقلیدی بودن، عدم وحدت فرم و محتوا، مصداقی بودن شعر و،، اشاره کرد،

«این شاعران عرفان گرای، بانباشتن غزل‌های خویش از فرهنگ عرفانی ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ ق) و اصطلاحات خاص تصوف او، شعر خویش را به عرفان سنجاق می‌زنند یا عرفان را به شعر خویش، و دیوانهای ایشان بیش از آن که ارزش عرفانی داشته باشد به درد آن می‌خورد که شواهد از آن استخراج شود برای فرهنگ اصطلاحات صوفیه،» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۰)

هر آنچه شاه نعمت‌الله ولی و محمد شیرین مغربی و قاسم انوار از رهگذر شریعت و علم کسبی درباره خدا، جهان و انسان آموخته و نتوانسته‌اند آن را از طریق تجربه عرفانی و عشقی جذب جان خود سازند و در ضمن هیجان‌ات روحی خود آن را به عاطفه تبدیل کنند یا به قولی قال را به حال

تبدیل سازند، به همان صورت قال مانده است و به همین دلیل شعر آنها از دقائق شعر دوره گذشته خالی است، ایناناز ظرف غزل برای سرودن رساله عرفانی محض سود جستند، برای اثبات این امر کافی است که مفاهیم و مضامینی را که در غزل آمده با مضامینی که در مثنویها و آثار مثنوی آنها آمده، قیاس کنیم و در یابیم که مضمون اغلب این غزلها همان مضامین شایع در رساله‌های عرفانی است یعنی: وحدت وجود،

یار شاطر در این باره می‌گوید: «مهمترین مضمون غزلیات عرفانی این دوره، وحدت وجود است که از ارکان معنوی تصوف است و در شعر فارسی نیز سابقه‌ای دارد و شاعران عرفان سرای این دوره، آن را به صور گوناگون و در جامه تعبیرات مختلف ادا کرده‌اند، چنانکه اگر وحدت وجود و مضامین متفرع از آن را از غزل مغربی و شاه نعمت الله ولی بردارند، معنی قابل تأملی نمی‌ماند،» (یار شاطر، ۱۳۳۴: ۱۶۴)

غزل این دوره برخلاف غزل دوره گذشته که از اصطلاحات عرفانی برهنه است، آکنده از اصطلاحات فنی تصوف است، به ویژه فرهنگ عرفانی ابن عربی و اصطلاحاتی که خاص تصوف اوست، شمار این اصطلاحات صوفیانه چندان است که سبب شده تا اگر شاعر اندک تجربه‌های حالی نیز داشته باشد، در میان خیل غزلهای مملو از اصطلاحات متأثر از عرفان ابن عربی گم شود، ازدحام این اصطلاحات چندان است که می‌توان از آنها فرهنگ اصطلاحات صوفیانه ترتیب داد، این اصرار بر تکرار اصطلاحات و رموز عرفانی مانند: خرابات، عشق، شراب، جام جم و...، باعث متکلف شدن سخن آنان و فاقد جوش و جذب شاعرانه شدن آن شده است، گفتنی است که تعدادی از این اصطلاحات و رموز عرفانی در شعر حافظ نیز کاربرد زیادی دارد، اما حافظ با قدرت کیمیاگری خود حیات دوباره‌ای به آنها بخشیده است،

از ممیزات مذهبی این دوره یکی شیوع فوق‌العاده تصوف و توسعه بساط فقر و درویشی و ازدیاد خانقاه‌هاست، در حقیقت دشوار است که در این دوره اصحاب طریقت را از اصحاب شریعت با قاطعیت جدا کرد، چنین به نظر می‌رسد که معانی عرفانی و مضامین صوفیانه و مشرب درویشی عمومیت داشته، و کمتر شاعر یا دانشمندی را در این دوره می‌توان یافت که از ذوق عرفان بی‌بهره باشد و در این راه قدمی چند نرفته باشد، استاد صفا در تاریخ ادبیات خود می‌نویسد: «قرن نهم به سبب اعتقاد شدید شاهان و شاهزادگان تیموری به مشایخ صوفیه، یکی از دوره‌های مساعد برای رواج تصوف و نفوذ روزافزون صوفیه بود، خاصه که تصوف در این عهد تا حدودی رنگ دینی یافته بود و این امتزاج شریعت و طریقت سبب شد که مشایخ صوفیه در شمار متصدیان امور شرع درآیند و مردم از آنها در رفتار و کردارشان همان انتظار را داشته باشند که از عالمان شرع داشتند، از

سوی دیگر از قرن هفتم به بعد که رفته رفته اصول تصوف و عرفان در کتابهای علمی و درسی وارد شد، این مشرب به تدریج از انحصار متصوفه بیرون آمد و اهل مطالعه و صاحبان ذوق بر بسیاری از دقیقه‌های آن آگاهی یافتند و کم کم درویشی و اندیشه‌های درویشانه به مردم عادی سرایت کرد، تا آنجا که در قرن‌های نهم و دهم کمتر شاعر و نویسنده یا عالمی را می‌یابیم که جلوه‌هایی از عرفان در آثارش دیده نشود» (صفا، ۱۳۶۳: ۴۱)

پیداست که احوال سیاسی ایران و هرج و مرج دائمی و تواتر شکست و ناکامی و نیز حمایت و تشویق زیاد از حد امرا و شاهزادگان تیموری از مشایخ و عرفا و علمای متصوف، زمینه بسیار مساعدی برای پیشرفت و توسعه تصوف در این دوره فراهم ساخت،

«عشق عرفانی به صورت مدون و شکل یافته، اولین بار به وسیله سنایی وارد شعر شد و تا قرن نهم نیز همچنان به حضور خود در شعر فارسی ادامه داد، در قرن نهم، نخست به دلیل گرایش‌های مذهبی شاعران و سلاطین و سپس به دلیل رواج روزافزون تصوف، مقوله "عرفان" در شعر نمود چشمگیری دارد و نکته جالب در شعرهای عرفانی این قرن، آن است که عرفان آن منطقی‌تر، معتدل‌تر و تجربی‌تر از دوره‌های گذشته بوده و به مقدار زیادی با زندگی روزمره همسانی و نزدیکی پیدا می‌کند، از میان مقوله‌های متعدد عرفان، آنچه بیش از همه در شعر این قرن بدان پرداخته شده است، «عشق عرفانی و حقیقی» است و طبیعی است که معشوق این عشق ذات مقدس خداوند است، شعرهای عرفانی این قرن بیشتر در قالب غزل و به ندرت در قالب‌های دیگر سروده شده‌اند و از میان این نوادر می‌توان به برخی از رباعی‌های شاه نعمت‌الله ولی و مثنوی «شمع و پروانه» اهلی شیرازی اشاره کرد، این مثنوی در ساختار معنایی، از مضمون عرفانی برخوردار است و در واقع تمثیلی است از جذبه و انجذاب طالب و مطلوب در طریقت عارفان و صوفیان، در شعرهای عرفانی قرن نهم نیز واژه‌هایی همچون دیر مغان، رند، مست، تجلی، مغیچه، میخانه، دُرد، خراباتی و همانند اینها مکرر به چشم می‌خورد که در واقع این امر بازمانده سنن ادبی دوره‌های گذشته است و این واژه‌ها در شعر این قرن نیز به همان معنی‌ای که در قرن ششم تا هشتم داشته‌اند، به کار گرفته می‌شوند» (واردی، ۱۳۸۴: ۹۸)،

در پایان این بحث نمونه‌هایی از اشعار عرفانی شاعران این سده آورده می‌شود که به ترتیب از

قاسم انوار، شاه نعمت‌الله ولی و جامی است:

ما که مستان خرابیم در این دیر مغان	غیر از این دیر ندیدیم دگر دار امان
عقل از قصه مستان به شکایت آمد	گفتم ای جان جهان قصه مستان مستان

ارزیابی سروده‌های مذهبی شاعران برجسته شیعه در سده نهم هجری / ۱۸۳

گر نکو بنگری، از دیده عرفان بینی
در توفیق و هدایت همه عشق آمد، عشق
مفلسان ره عشقیم که یک سر داریم
باده‌ای بخش به عشاق، که سرمستانند
«قاسمی»! قصه درمان طلبی را بگذار
عشق و معشوقه و عاشق همه جان اندر جان
لیک کس را نگذارند در در آسان
سر بیازیم به سودای تو، ای جان جهان
همه در نعره و فریاد کهای ساقی‌هان!
غیر از این درد ندیدیم به عالم درمان
(دیوان: ۲۵۲)

درآمد ساقی و آورد جام می برای ما
همه می‌های میخانه، به ما انعام فرمودند
خراباتست و ما سرمست، ساقی جام می بردست
در میخانه بگشادند و داد عاشقان دادند
حریف دردمندانیم و دُرد دُرد می نوشیم
چه خوش ذوقیست ذوق ما که عالم ازو یابند
«گدای «نعمت الهیم»، سلطان همه عالم
دارم از پیر مغان نقل که در دین مسیح
شیوه علم نظر ورز که العلمُ حَسَن
آن دهان یک سرموی است ز لطف تو هست بردست
هر کجا شوخ ملیحی است دلم کشته اوست
وارد صبح ز صوفی طلب و ورد صباح

منور کرد نور او سرای که؟ سرای ما
کرم بنگر که الطافش چه‌ها کرده بجای ما
حیات جاودان یابی از آن آب هوای ما
بحمدالله اجابت شد دعای کدخدای ما
بما ده دُردی دُردش که آن باشد دَوای ما
نوای عالمی بخشد نوای بی نوای ما
بیا و پادشاهی کن ز انعام گدای ما
(دیوان: ۳۶)

۴- ذکر مدایح و مناقب مذهبی در قرن نهم:

سده نهم از نظر پیشرفت و ترقی شعر مذهبی، به‌ویژه در آثار شاعران شیعه، از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی و ادبی است، جلوه‌های مذهب در شعر این دوره از نظر تعدد شاعران و نیز کثرت اشعار اعتقادی و مذهبی بسیار چشمگیر است، در این دوره که به لحاظ تاریخی عصر تیموری نامیده می‌شود، به سبب ثروت بادآورده ناشی از غارت سرزمین‌ها توسط تیمور و احفاد او و ایجاد دربارهای باشکوه و روحیه فرهنگ‌دوستی و ادب پروری برخی از امرای تیموری چون شاهرخ، شعر

و شاعری رونق بسیاری یافت، از سوی دیگر به سبب روحیه آسان‌گیری سلاطین تیموری نسبت به افکار و اعتقادات مذهبی اقوام دیگر، انقلاب عظیمی در افکار و آراء اهل عصر روی داد و در پرتو آزادی نسبی اختلاف ادیان و مذاهب در عرصه شعر نیز راه یافت، خاصه شاعران شیعه که پس از یک دوره طولانی انزوا و انخزال فرصت را مغتنم شمردند و در اشعار خود اعتقادات مذهبی خود را اظهار نمودند و گاه به طعن و رد و نکوهش عقیده مخالف پرداختند، از جمله این شاعران از اهلی شیرازی، قاسم انوار، ابن حسام، کاتبی و... می‌توان نام برد که دواوین ایشان مشحون از بیان اعتقادات و مدح و منقبت پیشوایان دین خاصه ائمه اطهار است، تا آنجا که شاعری چون جامی در یکی از مثنوی‌های خود اعتقادنامه دارد، اینگونه است که شعر این دوره صبغه کاملاً دینی، خاصه شیعی دارد،

ذکر مناقب آل رسول و ائمه اطهار در اشعار این عهد امری است که نه تنها در قصاید غزایی از شاعران این زمان مانند ابن حسام، کاتبی، لطف‌الله نیشابوری، امیرشاهی، امیر حاج حسینی جنابادی، اهلی شیرازی و جز آنان دیده می‌شود، بلکه حتی سنن متعصبی مانند جامی هم از اظهار احترام وافر در اشعار و خاصه در مثنویات خود نسبت به «اهل بیت» امتناع نداشتند و این معنی در آثار منشور این عهد هم، اعم از متون ادبی یا تاریخی به وفور ملاحظه می‌شود و این‌ها همه علائم و نشانه‌های تمایلی است که طرفداران سنت و جماعت به تدریج به طرف تشیع و امامان آن پیدا می‌کرد و دانسته یا نادانسته به تقویت طرف مقابل می‌کوشیدند،

در اینجا ذکر نکته‌ای بسیار مهم و ضروری است و آن اینکه سرودن اشعار در مدح و منقبت ائمه شیعه مختص به قرن نهم نیست، کما اینکه کسانی همانند کسایب مروزی، ناصر خسرو، فردوسی، قوامی رازی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ و... هم اشعاری در وصف و مدح و مرثیه امامان شیعیان اثنی عشری به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) داشته‌اند، اما باید گفت که رواج واقعی این نوع اشعار در همین عهد است که به دلایل آن قبل از این اشاره شد و نیز بسیاری از این شاعران خود شیعه نبوده‌اند و تنها از سر اعتقاد و ارادت، که از هر مسلمان آزاداندیش پاک منشی انتظار می‌رود، به این کار اهتمام ورزیده‌اند،

۵- مضامین شعر مذهبی در قرن نهم:

مهمترین مضامین شعر مذهبی در این دوره حمد خداوند و ذکر وحدت و عظمت وی، نعت پیامبر، ثنای ائمه به ویژه حضرت علی^(ع)، مناجات، توبه و استغفار، رثاء ائمه خاصه امام حسین^(ع) و ذکر واقعه کربلاست،

۵-۱- حمد خداوند:

حمد خداوند و ذکر وحدت و عظمت وی تقریباً در آغاز همه مثنویات دیده می‌شود و این شیوه‌ای رایج و قدیمی در مثنوی‌سرایی است، در بعضی غزلیات و رباعیات عارفانه نیز می‌توان ابیاتی در تعظیم خالق و یکتایی و بزرگی او یافت،

۵-۲- ثنای رسول اکرم (ص):

این معنی مهم‌ترین مضمون شعر مذهبی این دوره است و قسمت عمده اشعار دینی به آن اختصاص دارد، در مدح پیامبر (ص) شاعر از عظمت قدر و عزت او نزد خداوند و شرافت اسلام و جود و سخا و دلاوری و معجزات و کرامات او و عنایت او به عالم خلق و نیز معراج وی سخن می‌گوید و غالباً به اخبار و احادیث و آیات قرآنی اشاره می‌نماید، در اینجا برای نمونه چند بیت از یکی از قصاید اهلی شیرازی را در ثنای حضرت پیامبر (ص) نقل می‌کنیم:

ما را چراغ دیده خیال محمد است	خرم دلی که مست وصال محمد است
هرگز نسبت سایه او نقش بر زمین	کی نقش بندد آنکه مثال محمد است
مرغی که نامه احدیت به ما رساند	مرغ ضمیر وحی مقال محمد است
معراج قدر بین که در اوج هوای عرش	پرواز جبرئیل به بال محمد است
نعلین اگر چه بر سر و گردون زند هلال	در آرزوی صف نعال محمد است

در بعضی از این گونه اشعار هم حمد خالق و نعت رسول (ص) و مدح خلفای راشدین و امامان شیعه توأم است که اینگونه اشعار غالباً از شعرای سنی مذهب است،

۵-۳- ثنای امام علی (ع):

از میان مدایح ائمه، قسمت اعظم آن در ثنای امیرالمؤمنین (ع) است، مدایحی که درباره امام اول شیعیان سروده شده، نماینده احساسات مذهبی و آرزوهای قهرمانی گویندگان و هم مسلکان ایشان است، شور و گرمی و قوتی که در این اشعار مشهود است در سایر اشعار دینی یافت نمی‌شود، اختلاف مذهبی شیعیان با دیگر فرقه‌های اسلامی و حمیت و غیرتی که اهل تشیع در تعلق به کیش خویش داشته‌اند، همه در مدایح امام اول علی (ع) فرصت بروز یافته است، مضمون این مدایح تعظیم و بزرگداشت امیرالمؤمنین و دلاوری‌های او و صحت وصایت و ولایت او و کرم اخلاق و محاسن صوری و معنوی او و مناقب خاندان اوست، از میان شعرای این دوره لطف‌الله

نیشابوری، کاتبی، شاه نعمت‌الله‌ولی، و ابن حسام بیش از شعرای دیگر در مدح حضرت علی^(ع) اشعاری سروده‌اند،

۴-۵- ثنای ائمه دیگر:

گذشته از نعت رسول^(ص) و مدح امام علی^(ع)، ثنای دیگر ائمه شیعیان به‌ویژه امام حسین^(ع) و امام رضا^(ع) را در میان اشعار به‌خصوص قصاید این زمان ملاحظه می‌کنیم، قصایدی که در منقبت سیدالشهداء^(ع) سروده شده و عموماً نیز با ذکر واقعه کربلا و شهادت آن حضرت توأم است، غالباً استادانه و تأثربرانگیز است و شعرا در آن جا آلام و مصائب باطنی خود و هم‌کیشان را در جامه تأسف و سوگواری بر واقعه کربلا آشکار ساخته‌اند، این گونه قصائد در دیوان لطف‌الله نیشابوری فراوان‌تر است، لطف‌الله نیشابوری قصیده و ترکیب‌بندی در منقبت امام رضا^(ع) دارد که مطلع آن ترکیب بند اینبیت است:

وقت سحر چون غریو کوس برآمد رایت بیضا ز کوه طوس برآمد

همو قصایدی در مدح ائمه دوازده‌گانه دارد، از جمله قصیده‌ای است با این مطلع:

یا افتخار العالمین، یا اختیار الم یا انت صدر المتقین، یا انت بدر الاتقیا

در اینجا باید به‌طور ویژه شاعر منقبت سرای این دوره یعنی محمد بن حسام‌الدین معروف به ابن حسام را یادآور شد که دیوانش سراسر مشتمل بر مدایح پیغمبر و آل رسول^(ص) خاصه علی بن ابیطالب^(ع) است، وی از قصیده‌سرایان استاد و توانای این دوره محسوب می‌شود، او گذشته از مدایح پیغمبر^(ص) و امیرالمؤمنین و امام حسین^(ع)، قصایدی در ستایش امام زمان^(عج)، ثنای حضرت فاطمه زهرا^(س) و مدح امام حسن مجتبی^(ع) مخمسی در مناقب آل عبا و قصیده‌ای در لعن ابن‌ملجم نیز سروده است، گذشته از شعرایی که نامشان ذکر شد، قاسم انوار تبریزی و مولانا حسن‌شاه و کاتبی نیز از شعرای شیعه و مادحین اهل بیت بوده‌اند،

۵-۵- مناجات:

مناجات که از مضامین لطیف شعر فارسی است گاه در آغاز یا انجام مثنویات و گاه در ضمن بعضی قصاید مذهبی و عرفانی و گاهی در سایر انواع شعر دیده می‌شود، اعتراف به خطا و عجز و قصور خود و توسل به کرم و عنایت پروردگار و یا شفاعت رسول اکرم^(ص) و ائمه و ذکر عظمت و عفو و احسان حضرت باری تعالی از مضامین شایع مناجات است، ابیات زیر از قصیده‌ای است از ابن

حسام در مناجات:

وقت است بعد از این که از این گفته‌ها ز نیم
یا رب به زینهار تو آورده‌ام پناه
ما تنگدست و مفلس و بی‌استطاعتیم
با این همه به مغفرت تو امیدوار
تو بی‌نیاز و ما همه شیئی نیازمند
بر خاک ره نهاده سرعجز و افتقار
(دیوان: ۱۰)

گذشته از آنچه ذکر شد باید ذکر سوگواری محرم و ماه روزه و اعیاد مذهبی و بعضی از اصول و عقاید دینی را که در اشعار آمده است را در زمره مضامین اشعار مذهبی یادآور شد، این قبیل مضامین را بیشتر در دیوان ابن حسام، لطف‌الله نیشابوری و شاه نعمت‌الله ولی می‌توان یافت، مثال‌هایی که تا کنون از اشعار مذهبی ذکر شد، بیشتر از جنس قصیده بوده، اما باید دانست که این‌گونه مضامین در مثنوی و غزل هم کم نیست، در ابتدای مثنویات غالباً شاعر به حمد خدا و نعت رسول (ص) و مناجات می‌پردازد و این شیوه از قدیم در سرودن مثنویات معمول بوده است، نظامی و امیر خسرو دهلوی که مورد تقلید مثنوی‌سرایان این دوره‌اند، همین روش را داشته‌اند، در دیوان شاه نعمت‌الله ولی و قاسم الانوار تبریزی به غزلیاتی که روح مذهبی و یا اساساً مضمون مذهبی دارند، برمی‌خوریم، غزل زیر از قاسم الانوار تبریزی را برای نمونه نقل می‌کنیم:

شریعت در طریقت مستعین است شریعت راه فخر المرسلین است
شریعت شیوه مردان مرد است شریعت شاه راه مستعین است
شریعت حکمت مردان راه است شریعت قصه جبل‌المتین است
شریعت از امور اعتدالی‌ست شریعت شارع علم‌الیقین است
طریق شرع را خوف و خطر نیست و گر باشد هم از دزدان دین است
به استحقاق بیشی کن در این راه تو را گر فکر روز واپسین است
ز «قاسم» این سخن را یاد گیرد دلی کو راست دان و راست دین است
(دیوان، ۱۳۳۷: ۷۸)

در اینجا بی‌مناسبت نیست از اشعاری که مضمون آنها مذهبی نیست ولی سبک بیان آنها مذهبی است یاد شود، غزل زیر از شاه نعمت‌الله ولی است که در بیان معانی عاشقانه آن ذکر آیات قرآنی را

التزام کرده است:

ورد صاحب‌نظران فاتحه روی تو باد «قل هو الله احد» مرز دو ابروی تو باد
 «جاء نصرالله» ای شاه چو بنمودی روی آیت‌الکرسی تعویذ دو گیسوی تو باد
 «والضحی» روی تو آمد، سر زلفت «واللیل» آفرین بر سر زلف تو و ابروی تو باد
 ترک «والشمس» که بر جمله افلاک شه است آیت «كنت ترابا» زد و هندوی تو باد

۵-۶- مرثی:

مرثی این دوره را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد؛ یکی مرثی دینی و مذهبی که بیشتر آنها در ذکر واقعه کربلا و شهادت امام حسین^(ع) و مصائب اهل بیت و شهادت امام رضا^(ع) است، بهترین این نوع اشعار را می‌توان در دیوان ابن حسام یافت، از جمله قصیده‌ای است در رثاء شهادت سیدالشهداء^(ع) به این مطلع:

آن سرخی شفق که بر این چرخ بی‌وفاست هر شام عکس خون شهیدان کربلاست
 و باز او راقصیده‌ای است در همان معنی به این مطلع:

چشم فرات باز ز هجران کربلاست جان تشنه شهید بیابان کربلاست

و دیگر مرثی عادی است که در مرگ امرا و بزرگان و اصحاب و یاران سروده شده است که منظور بحث ما نیست،

نتیجه‌گیری:

ضمن مطالعه و بررسی شعر فارسی در سده نهم در می‌یابیم که این سده از نظر پیشرفت و ترقی شعر مذهبی، به‌ویژه در آثار شاعران شیعه، از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی و ادبی است، جلوه‌های مذهب در شعر این دوره از نظر تعدد شاعران و نیز کثرت اشعار اعتقادی و مذهبی بسیار چشمگیر است، خاصه شاعران شیعه که پس از یک دوره طولانی انزوا و انخداال فرصت را مغتنم شمردند و در اشعار خود اعتقادات مذهبی خود را اظهار نمودند و گاه به طعن و رد و نکوهش عقیده مخالف پرداختند، از جمله این شاعران از اهلی شیرازی، قاسم انوار، ابن حسام، کاتبی و،، می‌توان نام برد که دواین ایشان مشحون از بیان اعتقادات و مدح و منقبت پیشوایان دین خاصه ائمه اطهار است، تا آنجا که شاعری چون جامی در یکی از مثنوی‌های خود اعتقاد نامه دارد، این‌گونه است که شعر این دوره صبغه کاملاً دینی، خاصه شیعی دارد،

در اینجا ذکر نکته‌ای بسیار مهم و ضروری است و آن اینکه سرودن اشعار در مدح و منقبت ائمه شیعه مختص به قرن نهم نیست، کما اینکه کسانی همانند کسایی مروزی، ناصر خسرو، فردوسی، قوامی رازی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ و... هم اشعاری در وصف و مدح و مرثیه امامان شیعیان اثنی عشری به ویژه حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) داشته‌اند، اما باید گفت که رواج واقعی این نوع اشعار در همین عهد است که به دلایل آن قبل از این اشاره شد و نیز بسیاری از این شاعران خود شیعه نبوده‌اند و تنها از سر اعتقاد و ارادت، که از هر مسلمان آزاداندیش پاک منشی بر می‌آید، به این کار اهتمام ورزیده‌اند،

و نکته آخر اینکه مهمترین مضامین شعر مذهبی در این دوره حمد خداوند و ذکر وحدت و عظمت وی، نعت پیامبر، ثنای ائمه به ویژه حضرت علی^(ع)، مناجات، توبه و استغفار، رثاء ائمه خاصه امام حسین^(ع) و ذکر واقعه کربلاست،

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن‌احمد عثمانی، ابوعلی حسن، (۱۳۶۱)، ترجمه رساله قشیریه، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی،
- ۲- افلاکی، شمس‌الدین احمد، (۱۳۷۵)، مناقب العارفين، به کوشش: تحسین یازجی، تهران: دنیای کتاب،
- ۳- انصاری، عبدالله بن محمد، (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، تصحیح: محمد سرور مولائی، تهران: توس، چاپ اول،
- ۴- انوار، قاسم، (۱۳۷۷)، کلیات اشعار، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی،
- ۵- اهلی شیرازی، (۱۳۴۴)، کلیات شعر، به اهتمام: حامد ربانی، تهران: کتابخانه سنایی،
- ۶- پطروشفسکی، ای.پ، (۱۳۵۱)، نهضت سرداران خراسان، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، چاپ سوم،
- ۷- تربتی، ابوطالب، (۱۳۴۲)، تزوئات تیموری، از روی چاپ ۱۷۷۳ شهر آکسفورد، تهران: انتشارات اسدی،
- ۸- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۱)، بهارستان، به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم،
- ۹- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۴۱)، دیوان کامل، ویراسته هاشم رضی، تهران: انتشارات پیروز،
- ۱۰- جعفریان، رسول، (۱۳۶۸)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول،
- ۱۱- خواند میر، غیاث‌الدین، (۱۳۳۳)، حبیب‌السیر فی اخبار بشر، انتشارات کتابخانه خیام،
- ۱۲- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر،
- ۱۳- -----، -----، (۱۳۶۲)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر،
- ۱۴- شاه نعمت‌الله، ولی ماهانی کرمانی، (۱۳۳۹)، کلیات دیوان، به اهتمام: محمود علمی، تهران: چاپخانه محمد حسن علمی،
- ۱۵- شاه داعی، سید نظام‌الدین، (۱۳۳۹)، دیوان اشعار، بخش دوم، تهران: به سرمایه کانون معرفت،
- ۱۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۷۲)، تازیانه‌های سلوک، تهران: آگاه،
- ۱۷- -----، -----، (۱۳۷۸)، زبور پارسی، نگاهی به زندگی و غزل‌های عطار، تهران: آگاه،
- ۱۸- شوشتری، سید نورالله، (۱۳۳۷)، مجالس المؤمنین، ج ۲، کتابفروشی اسلامی،
- ۱۹- صفاء ذبیح‌الله، (۱۳۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات ابن‌سینا،
- ۲۰- -----، -----، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، تهران: انتشارات ابن‌سینا،
- ۲۱- -----، -----، (۱۳۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، انتشارات دانشگاه تهران،
- ۲۲- عباسی، حبیب‌الله، (۱۳۸۳)، «قاصر از معنی نو، حرف کهن، بررسی اجمالی شعر عرفانی پس از مولوی (نیمه دوم قرن هشتم و نیمه نخست قرن نهم)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت

- معلم، سال دوازدهم، شماره چهل و پنج - چهل و شش، تابستان - پاییز، صص ۵۱-۸۶
- ۲۳- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۷۰)، تذکره الاولیاء، تصحیح: محمد استعلامی، تهران: زوار، چاپ ششم،
- ۲۴- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۴۷)، احادیث مثنوی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم،
- ۲۵- لمب، هارولد، (۱۳۳۴)، تیمور لنگ، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر،
- ۲۶- محمدبن منور، (۱۳۶۶)، اسرارالتوحید، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه،
- ۲۷- مصطفی الشیبی، کامل، (۱۳۵۹)، تشیع و تصوف، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگوز لو، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول،
- ۲۸- مظفر، محمد حسین، (۱۳۶۸)، حجتی، سید محمد باقر، تاریخ شیعه، ترجمه: سیدمحمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول،
- ۲۹- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۵)، مثنوی، تصحیح: نیکلسون، تهران: توس،
- ۳۰- واردی، زرین، (۱۳۸۴)، «مضامین رایج در شعر برخی از شاعران قرن نهم»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و دوم، شماره اول، صص ۹۱-۱۱۰،
- ۳۱- هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۷۵)، کشف المحجوب، تصحیح: والتین ژوکوفسکی، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ چهارم،
- ۳۲- هدایت، رضاقلیخان، (۱۳۳۶)، مجمع الفصحا، به کوشش: مظاهر مصفا، تهران: امیر کبیر،